

جایگاه اصل اعتبار امر قضاوت شده در حقوق بین الملل

علی قاسمی¹

ویکتور بارین چهاربخش²

(تاریخ دریافت: 1391/08/01 - تاریخ تصویب: 1391/11/02)

چکیده

نظام حقوقی هر جامعه ای اعم از ملی و بین المللی ایجاب می نماید فرایند حل اختلاف فیما بین اصحاب دعوی در مقطعی از زمان خاتمه یابد و پایانی بر آن متصور باشد. احترام به رأی دادگاه بین المللی و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی بین المللی ارتباط پیدا می کند. با ازدیاد دادگاههای بین المللی و محاکم و کمیسیونهای داوری، امکان تعارض صلاحیت دادگاهها و صدور احکام متفاوت و بعضاً متعارض در عرصه جامعه بین المللی افزایش یافته است. چنین وضعیتی اختلافات بین المللی را به جای فیصله نهایی، بیشتر دامن خواهد زد که بی گمان وضعیتی مطلوب نخواهد بود و چه بسا برخی اختلافات بین المللی پا برجا یا گسترش یافته مبدل به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی گردند.

اصل اعتبار امر قضاوت شده که دستاورد ارزشمند آیین دادرسی مدنی و کیفری نظامهای حقوقی ملی اعم از نوشته و عرفی است در شرایط کنونی تزايد و تکثر ساز و کارهای قضایی، شبه قضایی و داوری بین المللی می تواند تمهید مناسبی در خدمت دادرسی بین المللی و به منظور نیل به ثبات حقوقی و در نتیجه استحکام صلح و آرامش در

عرصه روابط بین المللی باشد. در مقاله حاضر نتیجه گیری خواهد شد که اصل اعتبار امر قضاوت شده در دادرسی و داوری بین المللی به خوبی شناخته شده و در دعوی متعدد مورد استناد قرار گرفته است. این واقعیت تا حد قابل توجهی می تواند دغدغه موجود در خصوص پدیده ازدیاد محاکم بین المللی و صدور احکام متعارض را مرتفع نماید.

واژگان کلیدی: امر قضاوت شده، اصحاب دعوی، شبه قضایی، سرداور، غرامت، اعاده به وضع سابق، امر موضوعی.

مقدمه

آراء قطعی موانعی را در برابر دادرسی مجدد ایجاد می نمایند. اعتبار حاصل از قطعیت یک رأی را «اعتبار امر قضاوت شده» (Authority of res judicata) می نامند که به معنی قضیه ای است که مورد قضاوت واقع شده است (Fleming, ET AL, 2001, P.673). اصل اعتبار امر قضاوت شده ریشه در آرمان های «حقوق روم» (Roman Law)، امنیت قضایی و قطعیت آراء دادگاه ها دارد که در نظامات «حقوق عرفی» (Common Law) و «حقوق نوشته» (Civil Law) نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است به نحوی که برخی آن را جزء لاینفک هر نظام حقوقی می دانند (Barnett, 2001, P.14). به تعبیر حقوقدانان روم، «به نفع عموم است که پایانی برای دادرسی وجود داشته باشد و هیچکس دوبار و برای امری واحد و سبب یکسان به زحمت نیفتد» (Interest reipublicae ut sit finis litium and nemo debet bis vexari pro una et eadem causa). اصل مذکور ارتباط نزدیکی با اصل «هیچکس برای یک جرم دوبار محاکمه نمی شود» دارد که مدعی علیه را در برابر محاکمه مجدد برای جرم واحد حمایت می کند. برخی از مفسرین بر این عقیده اند که اصل اعتبار امر قضاوت شده نتیجه ضروری «نظام دادرسی ترافیعی» (adversary system of litigation) دادگاههای انگلستان است (Bower & Turner, 1969, P.13) یا آنگونه که برخی حقوقدانان آمریکایی

می گویند نظام حقوقی ما بدون اصل مذکور نمی توانست وجود داشته باشد (Casad & Clermont, 2001, P.5). دکترین امر قضاوت شده بنیاد نظام حقوقی کانادا است (Lange, 2004, PP.4-10). بدون تردید اصل مذکور یکی از اصول کلی حقوقی مقبول ملل متمدن در مفهوم ماده 38 (1) (ج) اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری است.

از سوی دیگر اصل اعتبار امر قضاوت شده با اجتناب از رسیدگی مجدد پرونده هایی که قبلاً مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته اند، موجب جلوگیری از افزایش هزینه های دادرسی می گردد و امنیت حقوقی را با ممانعت از صدور آراء متناقض تأمین می نماید. دو اثر بنیادین بر اصل مذکور مترتب می گردد. تعهد سلبی یا اثر قطعیت رأی که بر مبنای آن اصحاب دعوی که در دادگاه صالح مورد رسیدگی نهایی قرار گرفته باید از تجدید دادرسی همان دعوی خودداری نمایند. تعهد ایجابی یا اثر الزامی رأی که بر مبنای آن طرفین اختلاف باید رأی دادگاه را اجراء نمایند. به تعبیر دیگر تعهد متداعیین از نوع «تعهد به نتیجه» (obligation of result) است.

در بخش بعد تلاش خواهد شد تعاریفی از قاعده مورد نظر ارائه گردد.

1- تعاریف

فرهنگ حقوقی آکسفورد، امر قضاوت شده را اینگونه تعریف می نماید اصلی که به موجب آن در صورتی که موضوعی توسط دادگاه صالح مورد رسیدگی قطعی قرار گرفته نمی تواند توسط طرفین اصلی اختلاف و یا قایم مقام آنها مورد ترافع مجدد قرار گیرد. توجیه این امر، ضرورت قطعیت دادرسی است (Martin & Law, 2006, P.463). فرهنگ حقوقی «کرزن» (Curzon) این تعریف را از امر قضاوت شده ارائه می دهد: «تصمیم قضایی قطعی که توسط دادگاه صالح اتخاذ شده باشد. قاعده مذکور دکترین بسیار مهمی به شمار می آید که بر اساس آن برای کلیه دادرسی ها باید خاتمه ای وجود داشته باشد و طرفین اختلاف به میل خود حق نداشته باشند تصمیم دادگاه را مجدداً مورد رسیدگی قرار دهند»

(Curzon, 2002, P.368). دکتر جعفری لنگرودی اعتبار امر قضاوت شده را اعتبار امر مختوم می‌نامد که ارزش قضایی دعوایی است که منتهی به نظر نهایی دادگاه در هر درجه شده باشد یعنی دادگاه ختم دادرسی را اعلان نموده و نظر قطعی خود را داده باشد (جعفری لنگرودی، 1384، ص 60). مولف دیگری در این باب می‌نویسد: اقامه دعوی، رسیدگی دادگاه و صدور حکم قطعی، اگر چه در جهت اجرای عدالت است اما باید به نزاع و اختلاف طرفین پایان دهد (فصل خصومت شود) تا محکوم له (خواهان یا خواننده) با قطعیت حکم، امکان یابد با اطمینان و خیالی آسوده، از محکوم به یا مورد دعوی بهره برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز عندالاقضاء استفاده نماید. بنابراین با توجه به اینکه با صدور حکم و قطعیت آن، چون به ماهیت یعنی اصل موضوع مورد اختلاف رسیدگی شده، نه تنها دعوی پایان می‌یابد، بلکه باید راه اقامه و رسیدگی دوباره به چنین دعوایی بسته شود (شمس، 1386، ج 27/3). نویسنده ای متذکر این مطلب شده است که در حقوق شرعی این قاعده مورد قبول نیست، چرا که به موجب اصول و موازین شرعی وقتی کسی حقی داشته باشد و این حق به هر ترتیب مورد تضییع قرار گرفته باشد صاحب حق می‌تواند همیشه و در هر زمان نسبت به استیفای آن حق ضایع شده اقدام نماید و در این مورد هیچ محدودیت زمانی و یا مکانی متصور نیست. همانطور که در مورد مرور زمان فقهاء اعتقاد دارند حق تجدیدنظر خواهی یا حق مطالبه دین محدود و مقید به زمان نیست (واحدی، 1387، ص 305).

2- امر قضاوت شده به عنوان یک قاعده در حقوق بین الملل

به نظر می‌رسد سوابق موجود موجب زوال هرگونه تردید در مورد وجود اعتبار امر قضاوت شده به عنوان قاعده حقوق بین الملل باشد. در اثناء بحث‌های کمیته مشورتی حقوقدانان که اعضاء آن توسط شورای جامعه ملل و به منظور تدوین پیش نویس اساسنامه «دیوان دائمی دادگستری بین المللی» (Permanent Court of International Law) منصوب شده بودند، گُرد «فیلیمور» (Phillimore) از جمله اصول کلی حقوقی مورد اشاره در ماده 38 اساسنامه مذکور را اصل اعتبار امر قضاوت شده دانست که در دادگاههای ملی پذیرفته

شده است (Proces Verbal, 1920, P.335). در حالی که برخی حقوقدانان قاعده مذکور را قاعده حقوق بین الملل عرفی دانسته اند (Dodge, 2000, P.365) اغلب آن را به عنوان اصل کلی حقوقی تلقی نموده اند. (Cheng, 1987, P.336) دیوان بین المللی دادگستری و سلف آن دیوان دایمی دادگستری بین المللی به موجب مواد 59 و 60 اساسنامه خود اعتبار امر قضاوت شده را شناسایی کرده اند. ماده 59 مقرر می نماید «احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام آور است». ماده 60 نیز اشعار می دارد «احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است». اگر چه اساسنامه دیوان فاقد مقرر ای در خصوص زمان الزام آور شدن رای برای متداعیین است اما ماده 94 آیین دادرسی دیوان مصوب سال 1978 با تصریح بر اینکه رای از روز قرائت برای طرفین اختلاف الزام آور می گردد، خلاء مذکور را رفع نموده است. مقرر مذکور نه فقط کاستی مورد اشاره در اساسنامه دیوان را رفع نموده بلکه بر الزام آور بودن رای برای طرفین اختلاف مجدداً تاکید نموده است. در نتیجه مواد 59 و 60 اساسنامه دیوان و ماده 94 آیین دادرسی آن چارچوب قاعده اعتبار امر قضاوت شده را تشکیل می دهند (Continental Shelf Case, 1982, Para.29). همچنین در شماری از پرونده های مطروح در دادگاههای بین المللی و محاکم داوری، قاعده مذکور به عنوان قاعده الزام آور حقوقی احراز شده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. باید خاطر نشان نمود که اعتبار امر قضاوت شده به عنوان قاعده حقوق بین الملل مرتبط با اعتبار رای صادره در یک دادگاه بین المللی نزد دادگاه بین المللی دیگر است و آراء «داوری مختلط» (mixed arbitration) بین دولتها و اشخاص خصوصی خارجی نیز از اعتبار امر قضاوت شده نزد دادگاههای بین المللی برخوردار است. رویکرد دادگاههای بین المللی در مورد اعتبار آراء صادره از دادگاههای ملی تا حدودی متفاوت است. در حالی که مطابق بند 3 ماده 20 اساسنامه «دیوان بین المللی کیفری» (International Criminal Court)، شخصی که بخاطر ارتکاب یکی از اعمالی که در مواد 6، 7 و 8 اساسنامه جرم شناخته شده است و در یک دادگاه داخلی محاکمه شده است نمی

تواند در دیوان مذکور برای همان رفتار مورد محاکمه قرار گیرد و در واقع از موارد اعتبار امر قضاوت شده محسوب گردیده، اما دیگر مراجع بین المللی حل و فصل اختلافات ملزم به تبعیت از تصمیمات دادگاههای ملی نمی باشند (Brownlie, 1998, P.52). بر این اساس است که از دادگاههای بین المللی، بازنگری مشروعیت بین المللی تصمیمات دادگاههای ملی درخواست می شود. به عنوان مثال در زمینه حقوق بشر تشکیلات قضایی و «شبه قضایی» (quasi - judicial) بین المللی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشری سازمان ملل متحد صلاحیت بازنگری احکام دادگاههای طرفین معاهدات حقوق بشری زیربط را دارا می باشند (Reinisch, 2004, P.51). ماده 4 (1) طرح مسئولیت بین المللی دولت تنظیمی کمیسیون حقوق بین الملل اشعار می دارد: «اقدام هر نهاد دولتی اعم از این که عهده دار وظایف تقنینی، اجرایی، قضایی یا غیر آن باشد، صرفنظر از موقعیت آن در تشکیلات دولت و بدون توجه به وصف آن به عنوان نهاد حکومت مرکزی یا نهاد مربوط به واحد محلی دولت، طبق حقوق بین الملل اقدام دولت محسوب می گردد» (حلمی، 1387، ص 55). از مقرر مذکور تلویحاً استنباط می شود تصمیمات دادگاههای ملی از منظر حقوق مسئولیت دولت فاقد اعتبار امر قضاوت شده است.

3- امر قضاوت شده در دادگاههای بین المللی

3-1- رسیدگی قضایی

قضای «آنزیلوتی» (Anzilotti) در نظریه مخالف خود در پرونده کارخانه «خورزوف» (Chorzow) در محضر دیوان دایمی دادگستری بین المللی، از اعتبار امر قضاوت شده به عنوان مصدق از اصول کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متمدن که ماده 38 اساسنامه دیوان سابق و فعلی از آن نام برده است، یاد نمود (Case of the Factory at Chorzow, 1927, Ser.A No.11, at 27).

دیوان بین المللی دادگستری نیز به کرات اصل مذکور را مورد استناد قرار داده است. به عنوان مثال در سال 1960 در پرونده «رأی داوری» (Arbitral Award) دیوان خواسته

نیکاراگوئه مبنی بر بی اعتبار نمودن رای داوری پادشاه اسپانیا که در سال 1906 برای حل و فصل اختلافات مرزی بین هندوراس و نیکاراگوئه صادر شده بود را رد نمود و رای مذکور را برخوردار از اعتبار امر قضاوت شده تلقی نمود (Case Concerning the Arbitral Award, UN Administrative Tribunal) که مربوط به اختیارات مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص تأسیس دادگاه اداری صالح به حل و فصل اختلافات کارکنان سازمان بود، دیوان قاعده امر قضاوت شده را به عنوان اصل کلی حقوقی کاملاً تثبیت شده مورد استناد قرار داد (I.C.J. Reports 1954, P.53). در رویه قضایی اخیر دیوان نیز اصل اعتبار امر قضاوت شده به عنوان یک اصل بدیهی مورد استناد واقع شده است. به عنوان مثال در تفسیر ارائه شده در پاسخ به درخواست تفسیر رای یازدهم ژوئن 1998 در مورد پرونده مرز زمینی و دریایی بین کامرون و نیجریه (I.C.J. Reports 1999, P.39) و در پرونده تحدید حدود دریایی و اختلافات سرزمینی بین قطر و بحرین (Maritime Delimitation and Territorial Questions, 2001, Para.303) اعتبار قاعده مذکور تأیید شده است.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، ماده 59 اساسنامه دیوان را که اشعار می نماید احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام آور است، در واقع می توان به عنوان تأییدی بر اصل اعتبار امر قضاوت شده تلقی نمود. اگر چه مقرر مذکور اساساً با قصد ممانعت از قبول دکترین «الزام آور بودن سوابق قضایی» (Stare decisis) وضع شده اما به وضوح تأیید مجددی است بر این اصل که رأی صادره در دعوی خاص صرفاً برای طرفین اختلاف الزام آور است (Shahabuddeen, 1996, P.99).

3-2- داوری بین المللی

داوری «صندوق خیریه» (Pious Fund Arbitration) بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک اولین داوری بود که در آن اعتبار امر قضاوت شده مورد استناد واقع گردید. اختلاف اولیه طرفین در محضر کمیسیون دعاوی ایالات متحده آمریکا - مکزیک در سال

1870 و پس از آنکه در پی جنگ ایالات متحده آمریکا و مکزیک در سال 1846، کالیفرنای شمالی در سال 1848 به ایالات متحده واگذار شده بود، مطرح گردید. موضوع دعوی این بود که آیا اسقفهای کاتولیک در کالیفرنای شمالی مستحق دریافت حقوق سالانه از صندوق خیریه کالیفرنیا که در قرن هفدهم تأسیس شده بود، می باشند؟ دعوی مذکور با رأی «سر داور» (umpire) کمیسیون مورد اشاره در سال 1875 تأیید شد. به مجرد اولین پرداخت مطابق با رأی صادره، مکزیک خواسته ایالات متحده آمریکا را اجابت شده تلقی نمود و از پرداخت های سالانه بعدی خودداری کرد. ایالت متحده آمریکا دعوی مبتنی بر پرداخت های سالانه بعدی را نزد «دیوان دایمی داوری» (Permanent Court of Arbitration) لاهه اقامه نمود. دیوان مذکور در رأی سال 1902 حکم کرد رأی پیشین که در سال 1875 توسط سر داور صادر شده بود از اعتبار امر قضاوت شده نزد اصحاب دعوی برخوردار است. این رأی مبین دو جنبه ایجابی و سلبی امر قضاوت شده است. قطعیت و الزام آور بودن رأی سال 1875 سر داور بیانگر اثر ایجابی و عدم امکان تجدیدنظر در آن حاکی از اثر سلبی است (2 AJIL, 1908, P.900). دیوان دایمی داوری افزود: «قاعده اعتبار امر قضاوت شده هم شامل احکام صادره از دادگاههای تشکیل شده توسط دولتها است و هم شامل آراء داوری که صلاحیت آن توسط اصحاب دعوی تعیین شده است» (Ibid).

به همین نحو در پرونده کارخانه «تریل سملتر» (Trail Smelter) که داوری معروف بین کانادا و ایالات متحده آمریکا و در مورد ایجاد آلودگی فرامرزی است، داوران اظهار نمودند: «برخورداری تصمیم قطعی یک دادگاه بین المللی از اعتبار امر قضاوت شده قاعده ماهوی و تثبیت شده حقوق بین الملل است» (Trail Smelter 3 R.I.A.A, 1905, P.1950).

همچنین در «داوری کانال» (Channel Arbitration) در سال 1978 بین فرانسه و بریتانیا در مورد تحدید حدود فلات قاره، اعتبار امر قضاوت شده احراز گردید. دادگاه داوری دریافت نمود: «اعتبار امر قضاوت شده آراء مانند رأی داوری پیشین سال 1977 در مورد

موضوع فعلی، اصل کاملاً شناخته شده در روشهای حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی است» (Delimitation of the Continental Shelf 18 R.I.A.A, P.295).

در خاتمه این مبحث نظر «پری» (Parry) نقل می شود که گفته: «دکترین منسجمی در نظامهای حقوقی ملی وجود دارد که بر مبنای آن هنگامی که موضوعی به لحاظ قضایی مورد رسیدگی قرار گرفت همان موضوع را نمی توان با همان طرفین اختلاف یا طرفین با همان منفعت مجدداً مورد ترافع قرار داد. دکترین مذکور را اعتبار امر قضاوت شده می نامند و به نحو یکسان در داوری بین المللی و رسیدگی قضایی کاربرد دارد» (Parry,) (1986, P.341).

4- شرایط تحقق قاعده

شرایط تحقق اعتبار امر قضاوت شده در حقوق بین الملل مانند نظامهای حقوقی ملی است. برای اینکه قاعده مذکور تحقق یابد باید بین دعوی جدید و دعوی قدیم که به حکم قطعی انجامیده در سه مورد وحدت داشته باشند. اصحاب دو دعوی، موضوع دو دعوی و سبب دو دعوی.

4-1- وحدت اصحاب دو دعوی

دعوی اقامه شده که با ایراد امر قضاوت شده رو به رو گردیده، در صورتی همان دعوایی شمرده می شود که در گذشته اقامه و به حکم قطعی انجامیده که از جمله، اصحاب آن همان اصحاب دعوی گذشته باشند. بنابراین حتی اگر دو شرط دیگر یعنی وحدت موضوع و سبب نیز وجود داشته باشد اما دعوی فعلی بین یکی از اصحاب دعوی سابق و شخص دیگری مطرح باشد ایراد امر قضاوت شده به علت عدم اتحاد اصحاب دو دعوی قابل پذیرش نخواهد بود (شمس، 1386، ج3/3).

در مورد وجود چنین شرطی در حقوق بین الملل تردیدی وجود ندارد زیرا دعوی بین المللی عمدتاً یا مربوط به اختلافات بین الدولی می باشند یا مربوط به حمایت دیپلماتیک

دولت از تبعه خود و تقبل دعوی مربوطه و اقامه آن در دادگاه بین‌المللی است. اگر چه در داوری مختلط مسائل چندی در این خصوص مطرح می‌شوند. به عنوان مثال آیا «شرکت مادر» (holding company) که به وسیله «شرکتهای وابسته» (subsidiary company) سرمایه‌گذاری می‌نماید با اشخاص حقوقی اخیر وحدت دارد؟ در پاسخ بدین پرسش باید گفت رویه داوری بین‌المللی، نظریه «رویکرد اقتصادی» (economic approach) را توسعه داده که بر مبنای آن تفکیک اشخاص حقوقی که مبین واقعیت‌های اقتصادی نباشد نباید مورد توجه قرار گیرد. در اعمال چنین رویکردی است که دادگاه داوری «اتاق بازرگانی بین‌المللی» (International Commercial Chamber) صلاحیت خود را در مورد شرط داوری که توسط برخی شرکتهای عضو «گروه شرکتهای» (Corporate group) امضاء شده و نه توسط همه آنها احراز نموده است. دادگاه مذکور به این نتیجه رسیده که شرکت مادر کنترل کامل بر شرکتهای وابسته اعمال می‌نماید و این حقیقت عامل مهمی در تسری توافق نامه داوری به شرکت مادر است علی‌رغم آنکه توافق نامه را امضاء نکرده است. دادگاه استدلال می‌کند صرفنظر از شخصیت حقوقی مجزای هر یک از شرکتهای عضو، گروه شرکتهای شخصیت اقتصادی واحدی را تشکیل می‌دهد که دادگاه باید هنگام بررسی صلاحیت خود آن را مورد توجه قرار دهد (Dow Chemical France et al. v. I Sover Saint Gobain, 1982, ICC (Case No.4131)).

«مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری» (International Center for Settlement of Investment Disputes (ICSID)) نیز چنین رویکرد اقتصادی را در تعیین شخصیت طرف سرمایه‌گذار اتخاذ کرده است. مرکز مذکور در پی شناسایی سرمایه‌گذار خارجی واقعی است و توجه چندانی به شرکت وابسته‌ای که موافقت نامه داوری را امضاء کرده ندارد.

در پرونده «آمکو علیه اندونزی» (Amco v. Indonesia) سوال مطرح این بود که آیا کمپانی مادر «آمکو آسیا» (Amco Asia) می‌توانست نزد مرکز حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری اقامه دعوی نماید علی‌رغم آنکه موافقت نامه داوری فقط توسط شرکت وابسته «پی»

تی آمکو» (PT Amco) امضاء شده بود؟ مرکز بدین پرسش پاسخ مثبت داد و صلاحیت خود را احراز نمود. مرکز در بخشی از رای خود اشعار می دارد: «شرکت آمکو آسیا سرمایه گذار خارجی بوده است؛ شرکت پی تی آمکو صرفاً ابزار تحقق سرمایه گذاری مذکور بوده است. در حالی که هدف شرط داوری حمایت از سرمایه گذار بوده است چنانچه شرکت آمکو آسیا از انتفاع از شرط مذکور محروم گردد چگونه می توان چنین حمایتی را تضمین نمود؟ به علاوه، مرکز مذکور شرکت پی تی آمکو را ذینفع شرط داوری نمی داند زیرا تحت کنترل خارجی شرکت آمکو آسیا قرار دارد. بنابراین منطقی است که این حمایت به شرکت کنترل کننده، اعطاء گردد و نه به شرکت تحت کنترل» (Amco v. Indonesia, 1 ICSID Reports, 1983, P.389).

اگر چنین رویکرد اقتصادی جهت اهداف صلاحیتی اتخاذ شده باشد مقتضی است که چنین معیاری جهت اعتبار امر قضاوت شده نیز اعمال گردد. در غیر این صورت شرکتهای سهامدار یک گروه شرکتهای که «شخصیت اقتصادی» (economic entity) واحدی را تشکیل می دهند می توانند تحت پوشش شخصیت حقوقی مجزای خود بارها و بارها یک اختلاف را مورد ترافع قرار دهند.

در مورد شخصیت حقوقی شرکتهای مجزا، حقوق بین الملل سرمایه گذاری تمایل دارد که «حجاب شخصیت حقوقی» (corporate veil) را در نظر نگیرد و روابط اقتصادی واقعی را مورد توجه قرار دهد. به ویژه در زمینه موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی این روند در مورد گسترش حمایت از سرمایه گذاران صرفنظر از شکل سرمایه گذاری که خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط شرکتهای وابسته یا تحت کنترل صورت گرفته باشد، وجود دارد. روند مذکور به وضوح از طریق شمار گسترده ای از «معاهدات سرمایه گذاری دو جانبه» (bilateral investment treaties (BITs)) ملاحظه می گردد که به طور نظام مند نه فقط از سرمایه گذاری مستقیم بلکه از کلیه اشکال سرمایه گذاری غیر مستقیم شامل مالکیت سهام شرکتهای نیز حمایت می نماید. چنین معاهداتی شرکتهای مادر یا اشخاص

حقیقی مالک یا کنترل کننده شرکتهای وابسته را قادر به اقامه دعاوی بین المللی می نماید (Art. I Para. 1 (a) (ii) US – Czech BIT).

بنابراین روند رو به افزایش رویکرد اقتصادی یا نگرش واقع گرایانه دادگاههای داوری بین المللی در رابطه با رجوع شرکتهای مادر به چنین مراجعی در پرونده هایی که شرکتهای وابسته به شرکت مادر یک طرف اختلاف می باشند، به خوبی ملاحظه می گردد. در چنین پرونده هایی موافقت نامه داوری به طور رسمی توسط شرکتهای وابسته امضاء شده است اما علاوه بر سرمایه گذار مستقیم (شرکت وابسته) مالک اصلی سرمایه گذار مستقیم (شرکت مادر) نیز از حق اقامه دعوی برخوردار شده است. در چنین وضعیتی اقامه دعوی مجدد در خصوص یک موضوع منع شده است و قاعده اعتبار امر قضاوت شده حاکم بر رای صادره در پرونده ای است که یک طرف آن شرکت مادر یا یکی از شرکتهای وابسته است. در واقع دادگاههای داوری، شرکت مادر و شرکتهای وابسته را با «کنار زدن حجاب شخصیت حقوقی» (lifting of corporate veil) و کشف هویت صاحبان اصلی شرکتهای، یک شخصیت واحد اقتصادی به شمار می آورند.

رویه قضایی دادگاههای داوری بین المللی حاکی از آن است اشخاصی که ماهیتاً واحد باشند اگر چه به لحاظ حقوقی شخصیت های مجزا داشته باشند از اقامه دعوی مجدد در مورد موضوع واحد منع شده اند. در پرونده «مارتین علیه اسپانیا» (Martin v. Spain) «کمیسیون اروپایی حقوق بشر» (European Commission on Human Rights) حکم کرد دعوی بیست و سه نفر فعال کارگری که با صلاحیت شخصی اقامه شده و با دعوی اقامه شده قبلی در «کمیته آزادی انجمن سازمان بین المللی کار» (International Labour Organization Committee on Freedom of Association) توسط اتحادیه کارگری که این اشخاص عضو آن بوده اند به لحاظ موضوع و خواسته یکسان می باشد، لذا مشمول اعتبار امر قضاوت شده است و مجدداً رسیدگی نخواهد شد (European Commission of Human Rights, 1992, Application 16358/90). بنابراین اگر چه طرفین دعوی دوم متفاوت از طرف دعوی اول بودند، کمیسیون حکم کرد که ماهیتاً واحد می باشند.

4-2- وحدت موضوع دو دعوی

وحدت اصحاب دو دعوی در پذیرش ایراد امر قضاوت شده کافی نیست. باید افزون بر آن از جمله موضوع دو دعوی یعنی دعوایی که در گذشته اقامه شده و به حکم قطعی انجامیده و دعوایی که اقامه شده و در آن ایراد مزبور مطرح شده، واحد باشد (شمس، 1386، ج3/33). منظور از وحدت موضوع آن است که خواسته در هر دو دعوی یکی باشد. پس اگر دعوی نسبت به شیئی واحد باشد اما در دعوی قدیم خواسته حق انتفاع یا حق ارتفاق در ملکی باشد و شخص محکوم به بی حقی شده و حکم نیز قطعی شده باشد اشکالی ندارد که این شخص در مرتبه اخیر نسبت به همان ملک با ادعای حق مالکیت اقامه دعوی نماید. چنین موردی مصداق امر قضاوت شده نیست. نتیجه بحث آن که شیئی واحد در دو دعوی نشانه وحدت موضوع نیست، بلکه حق واحد در دو دعوی دلیل وحدت موضوع است و در چنین حالتی امر قضاوت شده مصداق پیدا می کند (واحدی، 1387، ص308).

در حقوق بین الملل نیز امر قضاوت شده زمانی مصداق می یابد که علاوه بر وحدت اصحاب دو دعوی، «موضوع» (object) و «سبب» (ground) دو دعوی یکی باشند. تمایز مذکور به صراحت در رویه قضایی بین المللی مورد اشاره واقع شده است. قاضی آنزیلوتی در نظریه مخالف خود در قضیه کارخانه خورزوف اظهار می نماید: «سه شرط تحقق امر قضاوت شده عبارتند از وحدت اصحاب، موضوع و سبب دو دعوی» (Case of the Factory at Chorzwow, 1927, Ser.A No.11, at 23).

دادگاههای بین المللی از این ریسک مطلع بوده اند که چنانچه ضابطه مضیق و سخت گیرانه ای برای تحقق شرایط وحدت موضوع و سبب در نظر گیرند، دکترین امر قضاوت شده به ندرت مصداق پیدا خواهد کرد. در حالت عکس وضعیت مذکور یعنی با در نظر گرفتن ضابطه موسع و سهل گیرانه که بر مبنای آن وحدت موضوع و سبب دو دعوی به آسانی احراز گردد و در نتیجه امر قضاوت شده مصداق یابد نیز این خطر وجود دارد که متداعیین با اندکی تغییر در «خواسته» (relief) یا سبب دعوی دوم، از تحقق بهره مندی رای پیشین از اعتبار امر قضاوت شده ممانعت نمایند. «داج» (Dodge) از این پدیده با عنوان

«تفکیک دعوی» (claim splitting) نام می‌برد که اقامه دعوی بعدی است با خواسته یا سبب متفاوت نسبت به دعوی پیشین و به منظور ممانعت از تحقق امر قضاوت شده (Dodge, 2000, P.366). به عنوان مثال اگر در یک اختلاف سرمایه گذاری، دولت میزبان اموال سرمایه گذار را مصادره کرده باشد و سرمایه گذار در دعوی اول خواهان «اعاده به وضع سابق» (restitutio in integrum) باشد و در دعوی بعدی موضوع خواسته را به پرداخت «غرامت» (compensation) تغییر دهد.

استاد کاتوزیان می‌نویسد: «برای شناسایی اتحاد یا اختلاف موضوع دو دعوی، بهترین ضابطه توجه به رابطه حکم سابق و تقاضای مدعی در ادعای جدید است. هر گاه دادرس تشخیص دهد که رأی او در این دعوی، تکرار حکم سابق است و از نظر حقوقی فایده ای بر آن بار نمی‌شود یا دریابد که موضوع مورد تقاضا با آنچه در سابق گفته شده است تناقض دارد. یعنی انکار حقی خواسته شده که در حکم پیشین تأیید گردیده است یا اثبات حقی باید موضوع حکم قرار گیرد که ضمن رأی سابق انکار شده است، موضوع دو دعوی یکی است و باید از دادرسی امتناع کند» (کاتوزیان، 1389، ص 236).

رویه دادگاههای داوری بین المللی نیز در پی این بوده که از تفکیک دعاوی جلوگیری نموده و از اقامه دعوی در ارتباط نزدیک با دعوی سابق توسط خواهان ممانعت نماید. به عنوان مثال «کمسیون دعاوی ایالات متحده آمریکا - اسپانیا» (US - Spanish Claims Commission) در پرونده «دلگادو» (Delgado) دعوی پرداخت غرامت علیه اسپانیا را برای سلب مالکیت ملکی در کوبا در سال 1876 رد نمود. متعاقباً دعوی دیگری توسط خواهان و این بار با موضوع پرداخت ارزش مال مصادره شده اقامه گردید. دولت خواننده یعنی اسپانیا، خواستار رد دعوی خواهان به دلیل مصداق یافتن امر قضاوت شده گردید. اسپانیا با مطرح نمودن ایراد امر قضاوت شده ادعا می نمود که تفاوت ارزش مورد درخواست در دو دعوی دال بر یکی نبودن موضوع دو دعوی نیست بلکه خسارت وارده یعنی سلب مالکیت مال مشخص مبنای دعوی است که در هر دو قضیه یکی می باشد. سر

داور با قبول ایراد امر قضاوت شده حکم کرد: «حتی اگر خواهان در دعوی سابق پرداخت غرامت معادل ارزش مال مصادره شده را درخواست نکرده باشد، اما این حق را داشته که مانند دیگر خواهان ها در پرونده های مشابه این عمل را انجام دهد، نمی تواند خواسته مذکور را طی پرونده دیگری نزد سر داور دیگر مطرح نماید» (Spain. – U.S. Claims Commission, 1881, at 2199).

در پرونده «ماچادو» (Machado) که نزد کمیسیون مذکور مطرح گردید، در دعوی اول خسارات ناشی از ضبط ملکی مورد ادعا بود و در دعوی دوم استرداد ملک و پرداخت اجاره و خسارات ضبط آن درخواست گردید. سر داوری که قضیه به وی ارجاع شده بود دعوی دوم را به دلیل تحقق امر قضاوت شده و یکی بودن دو دعوی رد نمود و استدلال کرد: «این موضوع که پرونده شماره 129 پرونده جدیدی است یا همان پرونده شماره 3 می باشد بستگی به این موضوع ندارد که خواسته مطرح شده در دو پرونده یکی یا متفاوت است بلکه معیار این است که دو دعوی مبتنی بر فعل واحدی است. دعوی مطرح شده در هر دو پرونده مبتنی بر ضبط ملک معینی است، در نتیجه دعوی مطرح شده در پرونده شماره 129 همان دعوی مطرح شده در پرونده شماره 3 است و نمی توان آن را مجدداً و تحت پرونده جدیدی مطرح نمود» (Spain. – U.S. Claims Commission, 1881, at 2193).

3-4- وحدت سبب دو دعوی

سبب در لغت به هر آن چیزی که قابلیت متوسل شدن به آن برای رسیدن به چیز دیگر وجود داشته باشد گفته می شود که جمع آن اسباب است و از دیگر معانی آن مودت و طریق منتهی به یک چیز است. در اصول، طریق واسطه ای راه یافتن به حکم مطلوب را سبب گویند. برخی دیگر از لغوین نیز آن را جهت، وسیله، علت و طریق دانسته اند (مقصودپور، 1389، ص 181).

به نظر مشهور، سبب دعوی عمل یا واقعه حقوقی است که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می دهد. برای یافتن سبب دعوی، توجه به اصل حق ضرورت ندارد و باید

اساس و مبانی آن را تشخیص داد چنانکه در دعاوی عینی، حق مالکیت یا حق ارتفاق و انتفاع موضوع دعوی و مبانی ایجاد آن حقوق سبب دعوی است. فرض کنیم مستاجری بر موجد دعوی کند و تسلیم خانه مورد اجاره را بخواهد. در این دعوی، مبنای حق مطالبه خانه در عقد اجاره است. ولی اگر دعوی دیگری برای تسلیم خانه بین همان اشخاص مطرح شود و این بار خواهان به سبب خریدن خانه تقاضای تسلیم آن را بکند، با آن که حق مورد مطالبه و اصحاب دعوی در هر دو مورد یکی است، سبب دعوی و مبنای حق مورد نزاع تغییر کرده است. همچنین اگر کسی مالی را به عنوان میراث مطالبه کند و پس از محکوم شدن، دوباره همان مال را به این عنوان که متوفی به سود او وصیت کرده است از وارثان بخواهد، این دعوی با ادعای نخست دارای دو سبب است (کاتوزیان، 1389، ص 252). از مجموع مطالبی که گفته شد چنین بر می آید که موضوع دعوی حقی است که مورد مطالبه قرار می گیرد، ولی سبب دعوی مبنای اصلی آن حق یعنی واقعه حقوقی است که آن را به وجود می آورد. تفاوت موضوع و سبب دعوی در غالب موارد روشن است و با توجه به قاعده یاد شده، به آسانی می توان این دو مفهوم را از یکدیگر تمیز داد چنانکه اگر مدیونی به استناد وقوع تبدیل تعهد اعلام برائت ذمه خود را درخواست کند، موضوع دعوی سقوط تعهد و برائت مدعی و سبب آن تبدیل تعهد است. به همین جهت اگر مدعی محکوم به بی حقی شود می تواند به سبب دیگری از جمله تهاوتر و مالکیت ما فی الذمه یا وفای به عهد، رسیدگی به همان موضوع را از نو بخواهد. زیرا با تغییر مبنای استحقاق، مسئله حقوقی موضوع رای نیز به کلی دگرگون می شود و در نتیجه دعوی مورد رسیدگی نیز تغییر می یابد (کاتوزیان، 1389، ص 282).

در دعاوی مطروح در دادگاههای بین المللی و کمیسیون های مختلط داوری نیز علیرغم وحدت موضوع دو دعوی، سبب می تواند متفاوت باشد. چنین وضعیتی هنگامی می تواند وجود داشته باشد که به عنوان مثال خواهان، دعوی پرداخت غرامت مصادره را بر اساس حقوق بین الملل عرفی اقامه نماید و در دعوی بعدی خواستار پرداخت غرامت

مصادره بر اساس معاهده سرمایه گذاری دو جانبه گردد. در چنین وضعیتی به لحاظ فنی سبب دو دعوی یکی نیست و قاعده امر قضاوت شده مصداق پیدا نمی کند. اگر چه بدیهی است که چنین تفکیکی جنبه صوری دارد زیرا در مثال مذکور سبب حقوقی درخواست پرداخت غرامت، قاعده حقوقی الزام به پرداخت غرامت برای مصادره است خواه مبنای عرفی داشته باشد یا قراردادی.

بنابراین وحدت یا تفاوت اسباب دو دعوی باید به لحاظ ماهوی بررسی گردد. اگر یک قاعده در اسناد حقوقی مختلف درج شده باشد نباید در مورد وحدت سبب دو دعوی تردید ایجاد نماید.

به موازات پدیده «ازدیاد» (proliferation) دادگاه ها و محاکم بین المللی، افعال و ترک فعل های دولتها ممکن است تابع بیش از یک سند بین المللی قرار گیرند و در نتیجه تحت ساز و کارهای حل و فصل اختلافات مختلف واقع گردند. به ویژه حقوق بشر اغلب به موجب چندین سند حقوق بشری عام یا خاص و در سطح جهانی و منطقه ای مورد حمایت قرار می گیرد. اگرچه نویسندگانی مانند «هلفر» (Helfer) نسبت به پدیده «انتخاب مناسب ترین دادگاه برای اقامه دعوی» (forum shopping) نظر مساعد ابراز کرده اند و تعدد دادگاهها و ساز و کارهای حمایت از حقوق بشر را در ارتقاء حقوق بشر مؤثر می دانند (Helfer, 1999, P.285) اما در مورد سایر موضوعات حقوق بین الملل، چنین دیدگاهی محلی از اعراب ندارد. در نتیجه اقامه دو دعوی همزمان یا متوالی بر مبنای مقرراتی که ماهیتاً واحد می باشند اما در اسناد مختلف درج شده اند، می تواند تصمیمات متعارض در مورد حقوق و تعهدات بین المللی دولتها را در پی داشته باشد (Reinisch, 2004, P.65).

در رابطه با یکی قلمداد کردن دو سبب که بر اساس دو معاهده مورد استناد قرار گرفته اند، رویه بین المللی وجود دارد. دادگاه داوری که به موجب «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریا» (UNCLOS Convention on the Law of the Sea) تشکیل گردید در پرونده «ماهی تون بلوفین جنوب» (Southern Bluefin Tuna) باید تصمیم می

گرفت که به دعوی اقامه شده توسط استرالیا و زلاندنو در مورد رویه ماهیگیری ژاپن باید بر اساس کنوانسیون مذکور رسیدگی نماید یا بر اساس «کنوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب» (Convention for the Conservation of southern Bluefin Tuna (CCSBT)). بدلیل آنکه مقررات حل و فصل اختلاف کنوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب، هیچ گونه اشاره به روشهای حل و فصل اختلاف کنوانسیون حقوق دریاها ندارد، دادگاه حکم کرد که فاقد صلاحیت رسیدگی است (Southern Bluefin Tuna Case, 39 I.L.M. (2000, P.1359)). در ضمن بررسی ماهیت اختلاف، دادگاه نظر خود را در خصوص وحدت دعوی مطروحه بدین نحو اعلام نمود: «طرفین اختلاف یکی بوده که در واقع طرف یک اختلاف ناشی از دو کنوانسیون می‌باشند. تصور اینکه در این پرونده اختلاف حاصل از کنوانسیون حقوق دریاها متفاوت از اختلاف حاصل از کنوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب می باشد، فاقد وجهت است» (Ibid, Para.54). کنوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب حاوی قواعدی در مورد حداکثر صید مجاز است و کنوانسیون حقوق دریاها قواعد کلی تری در مورد حفاظت انواع ماهی ها دارد، اما علی رغم تفاوت سبب دو دعوی، دادگاه آنها را یکی محسوب نموده که اختلاف واحدی را موجب شده اند.

5- شمول قاعده

کلیه بخش های یک رای حایز اهمیت بوده و یکدیگر را تبیین و تکمیل کرده و در تعیین مفهوم دقیق و شمول اجراء رای باید مورد لحاظ قرار گیرند. با این وجود قاضی آنزیلوتی در نظریه مخالف خود در پرونده کارخانه خورزوف فقط «عبارت حکم» (le dispositif) را الزام آور دانسته و «اسباب حکم» (les considerants) را فاقد چنین اثری می داند. وی می افزاید: «منظور از اینکه صرفاً «منطوق» (terms) عبارت حکم الزام آور است بدین معنی نیست که فقط عبارت حکم تشکیل دهنده تصمیم دادگاه است. بلکه جهت فهم روشن عبارت حکم و مهم تر از آن احراز «سبب دعوی» (causa petendi) باید

به بخش «موجبات حکم» (les motifs) رجوع نمود. اما به طور کلی، فقط عبارت حکم یا «بند اجرایی رأی» (operative part) دارای اثر الزام آور و اعتبار امر قضاوت شده است» (Case of the Factory at Chorzow, 1927, Ser.A No.11, at 24).

«چنگ» (Cheng) نیز امر قضاوت شده را مترتب بر رأی صادره در مورد دعوی اصلی می داند و می نویسد: «اعتبار امر مطروحه» (litispendency) و اعتبار امر قضاوت شده بر تصمیمات متخذه در خصوص «دعای طاری» (incidental claims) باز نمی گردد» (Cheng, 1987, P.350). البته استثنائاً قرار سقوط دعوی به جهت زوال دعوی، مشمول قاعده امر قضاوت شده می گردد (مقصودپور، 1389، ص 147).

6- استثنائات اعتبار امر قضاوت شده

هر یک از موارد ذیل می توانند موجب ابطال و بطلان تصمیم قطعی یک دادگاه بین المللی شوند:

- 1- فقد صلاحیت یا «تجاوز از حدود اختیارات» (excess of power) دادگاه بین المللی.
- 2- نقض اصل «هیچکس نباید قاضی دعوی خود باشد» (Nemo debet esse judex in propria sua causa). البته در عمل و تاکنون هیچ رأی بین المللی با استناد بدین استثناء مورد اعتراض واقع نشده است. با توجه به اینکه صلاحیت مرجع رسیدگی به یک اختلاف بین المللی بر اساس رضایت طرفین اختلاف احراز می گردد، احتمال استناد بدان در آینده نیز بعید به نظر می رسد.
- 3- نقض اصل «استدلال طرف دیگر دعوی را بشنوید» (Audiatur et altera pars). قصور در ارائه فرصت دفاع و اقامه دلیل به متداعیین، موجب ابطال رأی خواهد گردید.
- 4- «تدلیس» (fraud) و فساد دادگاه، کل رسیدگی و رأی صادره را «باطل و بی اثر» (null and void) خواهد کرد.
- 5- تدلیس اصحاب دعوی با «تطمیع و تشویق جهت ادا شهادت دروغ» (subornation of perjury) نیز موجب فراهم شدن امکان ابطال رأی خواهد شد. در حالیکه تدلیس دادگاه

کل فرایند دادرسی را باطل می نماید، تدلیس یکی از اصحاب دعوی سبب ابطال آن بخش از رأی که در اثر تدلیس متأثر شده است را فراهم می نماید.

6- اشتباه اساسی در «امر حکمی» (matter of law) نیز از اسبابی است که با استناد بدان می توان درخواست ابطال حکم صادره را نمود.

7- کشف ادله جدید و اشتباه ناشی از بی اطلاعی نسبت به حقایق هنگام صدور رأی که اشتباه در «امر موضوعی» (matter of fact) بوده، از موجبات تجدیدنظر در رأی است.

هر یک از موارد مذکور می تواند از تحقق اعتبار امر قضاوت شده در مورد رأی قطعی ممانعت نماید. بدیهی است اهمیت بنیادین ثبات حقوقی اجازه نمی دهد که هر یک از اصحاب دعوی به طور یکجانبه و با استناد به استثنائات مذکور، یک رای قطعی را باطل تلقی نموده و از اجرا آن استنکاف نماید بلکه در صورت بروز اختلاف، موضوع باید نزد مرجع قضایی صالح مطرح گردد (Cheng, 1987, PP.357-372).

نتیجه گیری

جامعه بین المللی در مقایسه با جوامع ملی از انسجام و سازمان یافتگی کمتری برخوردار است. نظام حقوق بین الملل که روابط کنشگران بین المللی از جمله دولتها را تنظیم و تنسيق می نماید، نظام مبتنی بر همکاری است. در چنین نظامی توسل به روشهای حل اختلافات و فیصله دعاوی بر مبنای رضایت طرفین اختلاف استوار است. یکی از نتایج این امر، تعدد مراجع بین المللی به ویژه نهادهای قضایی به تبع اراده دولتها است. خطر اینگونه محاکم مختلف در اصدار آراء متعارض راجع به امر واحد، خطری واقعی و مضر نسبت به وحدت حقوق بین الملل است. بدون شک، حقوق بین الملل می بایست خود را با حوزه های مختلف انطباق دهد اما در عین حال می باید وحدت خود را حفظ نموده و برای مخاطبان بین المللی خود چارچوبی مطمئن فراهم سازد. تعدد مراجع قضایی می تواند

سرچشمه هرج و مرج حقوقی گردد و چنین روندی نزول کیفی تصمیمات قضایی را در پی خواهد داشت.

به منظور اجتناب از صدور آراء متعارض که پیامد منفی از دیاد دادگاههای بین المللی است افزون بر برقراری نظام سلسله مراتب فیما بین دادگاههای بین المللی، تدوین ضوابط و شرایط تحقق امر قضاوت شده و استناد بدان در دادرسیهای بین المللی می تواند مفید واقع گردد. در این چارچوب تدوین معیارهای عینی به منظور ارزیابی دقیق تر تحقق شرایط وحدت موضوع و سبب دو دعوی بین المللی جهت احراز تحقق قاعده امر قضاوت شده ضروری به نظر می آید.

فهرست منابع

الف - فارسی

- 1- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (1384)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- 2- حلمی، نصرت الله، (1387)، **تدوین و توسعه حقوق بین الملل: مسئولیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی**، تهران، نشر میزان.
- 3- شمس، عبدالله، (1386)، **آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین**، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک.
- 4- کاتوزیان، ناصر، (1389)، **اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی**، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
- 5- مقصودپور، رسول، (1389)، **دعوی طاری و شرایط اقامه آن**، تهران، انتشارات مجد.
- 6- واحدی، قدرت الله، (1387)، **بایسته های آیین دادرسی مدنی**، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.

ب- لاتین

- 1- Amco v. Indonesia, Decision on Jurisdiction, (1983), 1 ICSID Reports.
8. Barnett, P.R., (2001), **Res Judicata, Estoppel and Foreign Judgments**, Oxford: Oxford University Press.
- 2- Bower, G.S. & Turner, A.K., (1969), **The Doctrine of Res Judicata**, London: Buttenvorths, 2d edn.
- 3- Brownlie, I., (1998), **Principles of Public International Law**, Oxford: Clarendon Press.
- 4- Casad, R.C. & Clermont, K.M., (2001), **Res Judicata: A Handbook on its Theory, Doctrine and Practice**, North Carolina: Carolina Academic Press.
- 5- Case Concerning the Arbitral Award Made by the king of Spain on 23 December 1906 (Honduras v. Nicaragua), I.C.J. Reports 1960.
- 6- Cheng, B., (1987), **General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals**, Cambridge: Grotius Publications Limited.
- 7- Continental Shelf Case (Tunisia v. Libya) I.C.J. Reports 1982.
- 8- Curzon, L.B., (2002), **Dictionary of Law**, Edinburgh: Pearson Education Limited, 6th edn.
- 9- Delimitation of the Continental Shelf (UK v. France), 18 UNRIAA (1977).
- 10- Dodge, W.S., (2000), "National Courts and International Arbitration: Exhaustion of Remedies and Res Judicata under Chapter Eleven of NAFTA", **Hasting Int'l & Comp. L.Rev.**, No.23.

- 11- Dow Chemical France et al. v. Isover Saint Gobain, ICC Case No.4131 (1982), 9 Yearbook of Commercial Arbitration (1984).
- 12- Effect of Awards of Compensation Made by the United Nations Administrative Tribunal, I.C.J. Reports 1954.
- 13- European Commission of Human Rights, Application 16358/90, Martin v. Spain on Admissibility (1992) available under www.hudoc.echr.coe.int/Hudoc2doc/hfdec/sift/948.txt. Last Visited on 22/October/2010.
- 14- Helfer, L., (1999), "Forum Shopping for Human Rights", U.Penn.L.R, No.148.
- 15- Interpretation of Judgments Concerning the Case of the Factory at Chorzow, (1927), P.C.I.J. (Ser.A) No.11, dissenting opinion of Judge Anzilotti.
- 16- James, Jr.F.et al., (2001), **Civil Procedure**, Boston: Little Brown & Co., 5th edn.
- 17- Lange, D.J., (2004), **The Doctrine of Res Judicata in Canada**, Ontario: LexisNexis Butterworths, 2d edn.
- 18- Machado Case, International Arbitrations to which the United States Has Been a Party 2193 (Spain- U.S.Claims Commission 1881).
- 19- Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain, (Qatar v.Bahrain), Mertis (Diss. OP. Torres Bernardez), I.C.J. Reports 2001.
- 20- Martin, E.A.& Law,J., (2006), **A Dictionary of Law**, Oxford: Oxford University Press, 6th edn.
- 21- Parry, C.et al., (1986), **Encyclopaedic Dictionary of International Law**, Ref. Desk KZ 1161.
- 22- P.C.I.J., Advisory Committee of Jurists, Proces – Verbaux of the Proceedings of the Committee, (The Hague, 1920).

- 23- Reinisch, A., (2004), "**The Use and Limits of Res Judicata and Lis Pendens as Procedural Tools to Avoid Conflicting Dispute Settlement Outcomes**", The Law and Practice of International Courts and Tribunals, No.3.
- 24- Request for Interpretation of the Judgment of 11 June 1998 in the Case Concerning the Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria), Preliminary Objections, I.C.J.Reports 1999.
- 25- Shahabuddeen, M., (1996), **Precedent in the World Court**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 26- Southern Bluefin Tuna Case (Australia and New Zealand v. Japan), Award on Jurisdiction and Admissibility, 39 I.L.M. (2000).
- 27- Trail Smelter (U.S. v. Canada), 3 UNRIAA (1941).